

ما بعد تنالی - درس ۱۰ - خلفه بازرجم - مدرس: سعید زبیدی

✓ دیدگاه فیلسوفان مسلم در باره حقیقت انسان:

۱- منبع و استعاره فلاسفه مسلم برای توضیح تبیین حقیقت انسان و اما قابل تکرار
۱- آنچه از افلاطون و ارسطو سرا
۲- با الهام از آموزه ارسطو

+ علت این که فلاسفه مسلم تا کنون در اندیشه نمی توان انسان را تا موجود صرفاً زمینی و مادی کا هس داد و یا سینه زدند:

زیرا برای انسان ویژگی های معنوی دارد مانند آزادی و کرامت انسانی و نوع دوستی و فضائل از این دست قابل بودند

+ ویژگی های انسان از نظر قرآن کریم در این که
فلاسفه مسلم با تفکر و تعمق فکر پذیر بوده اند:

۱- راستی حقیقتی بنا بر روح به عنوان حدیث ای الهی و غیر زمینی

۲- موصوفی جادویان

۳- جانشینی خداوند در زمین

۴- موجود فرشتگان

۵- آفریننده ها و زمین را خداوند برای او آفریده و آماده ساخته است

+ فلاسفه مسلم با عارف بوده اند با عارفانی را می شناختند که با قدم سلوک و پاک نفس به سر حله ای رسیده بودند که
مراتب برتر و حیرت آفرینی را آموخته کرده اند و می دانستند که چنین کسودگی در توان بدن مادی انسان نیست.

ماوراء طبیعت و غیب

+ چرا فلاسفه مسلم با مولوی در «معنی باغ ملکوت» هم نظر بودند؟ چون می دانستند که انسان با قدم سلوک و پاک نفس
می تواند به سر حله ای برسد که مراتب برتر و حیرت آفرینی را آموخته کند.

دیدگاه ابن سینا در باره حقیقت انسان - نظر ارسطو را در مورد حقیقت انسان پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و ابعاد
وقتی بدن انسان در رحم مادر در دوره جنینی را نذر اند و صاحب همه اندام های بدنی شده خداوند روح را به او عطا می کند.

جنبه های غیر مادی دارد و اجنبی موجودات مجرد است.

✓ روح از نظر ابن سینا

استعداد کتب علم از طریق تفکر را دارد

می تواند اموری از قبیل اصدق، عشق، دوستی، نفرت، استیغاب و حسرت را در او برانگیزد

مانند عارفان، جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت برای روح قائلند که برای توصیف آن برای

و کوشش روح برابر سیدنا و صاحب جاه اصملا است، شعرها به زبان عربی سرود

✓ شهروردی به معنی از فلسفیان بزرگ جهان اسلام، سید عارف و سالک الی الله که با بهره مندی از الهامات و اشرفیات معنوی خود
بسیار از حقایق را از راه کهود درونی بدست می آورد و تلاش می کند آنرا با زبان فلسفه در تداکال بیان کند.

✓ شهروردی ← به جای مفهوم وجود، از مفهوم نور استفاده می کرد.
در فلسفه اش: ← هستی، مراتب نوزارت ← خداوند ← نورا لا نوار / نور من که هیچ ظلمتی در او راه ندارد. (مشرق عالم)
← سایر مراتب وجود ← نور هستی خود را از نورا لا نوار دریافت می کند
(مغرب عالم) ← چون ترکیبی از نور و ظلمت هستند پس نور کامل نیستند

✓ (دیدگاه شهروردی نسبت به انسان) ← نفس ← جنبه نورانی وجود انسان
← بدن ← جنبه ظلمتی وجود انسان

✓ و شریعی یعنی نفس از دیدگاه و نظر شهروردی ← از نواصیت بدنی که کند و صفاتی هستی را بجز می بیند

← با کب شریعی نسبت به مبرکات کامل تر شود
← حقیقت بر وجه به مشرق عالم (خداوند) که از مشرق وجود در افقاده و مشتاق
بازگشت به آنجاست.

✓ انسان از دیدگاه مکتب حکمت متعالیه ← صفتی روحی است روح که بدن (مکتب فلسفی ملاصدرا):

روح به همین اندازه به بدن نیست بلکه تنه‌ی رشد و تکامل بدن است

روح و بدن در حقیقت جزا و جدا نیستند که ترکیب شده باشند و در کنار هم قرار گرفته باشند بلکه دارای وحدتی حقیقی هستند که روح باطن بدن است، زیرا بر بدن مکتب تأثیر گذار هستند.
مثال: بدن بیمار روح نکل و بیمار بدین شاداب روح شاداب
روح افزوده به بدن زمین گیر روح شاداب به جسم راه فعالیت و کار می‌کنند

روح انسانی ← آخرین مرحله تکامل انسانی است که موجودات زنده می‌توانند به آن برسند
که ظرفیت بی‌پایان دارد و می‌تواند به هر مرتبه‌ی کمالی در جهان دست یابد

کلیه مراحل تکاملی طبیعت و حتی از گیاه و حیوان می‌گذرد و به انسان می‌رسد ظرفیت بی‌پایان دارد و به هر مرتبه‌ی کمالی می‌تواند برسد.
در حقیقت از کمال قانع نمی‌شود. (مولوی ...)

انسان باید با اختیار، خود ظرفیت و استعداد بی‌پایان خود را به فعلیت برساند و میر تکامل به سوی خداوند را
(نتیجه نهایی و پایان عمل صالح این میر را طی کند) (هر چه اختیار دارد که غیر میر تکامل را نماند برترزند)